

## امواتتان را این طور مستفیض کنید

بالاخره هر آمدنی رفتنی دارد و شاید هر یک از ما در اطرافیانمان عزیزی از دست داده و دوست داشته باشیم برای یادبودش سنگ تمام بگذاریم و روحش را شاد کنیم. اما متأسفانه خیلی هایمان خیلی زیاد ویی دلیل برای یادبود عزیزانمان هزینه می کنیم. بسیاری از ما شوربختانه می افتیم در وادی چشم و هم چشمی. سالن های آن چنانی، پذیرایی آن چنانی، چند مدل غذا، چند مدل شیرینی و حلوا و کلی بریز و پاش دیگر. اما ما دست شمار می گیریم و می بریم به زندان مرگزی شهرمان.

همسر و فرزند ان مرحوم احمدزاده به مناسبت چهارمین روز درگذشت پدر عزیزشان به جای کلی

# جهادِ «جهانی»

روایت بانوی مشهدی که چرخ زندگی ۴۱۸ مددجوی کمیته امداد را با چرخ خیاطی می چرخاند

گزارش روز

روزنامه نگار

ایلم مهدیزاده

جهادش از جنس آموزش است. فهمیه جهانی جهادش را با هنر خیاطی و باهدف خودکفایی خانواده ها، از دل حاشیه های شهر مشهد شروع کرده است. فهمیه جهانی شکیب، از بانوان کارآفرین مشهدی و از راهبران شغلی موفق کمیته امداد امام خمینی (ره) استان است. آن طور که این بانوی جوان مشهدی می گوید، «۱۸۰ نفر بیرون بر دارد». تعریفش از واژه بیرون بر این گونه است: «این افراد بیشتر مددجویان کمیته امداد و بهزیستی هستند. داشتن کار و تجهیزات برای کسی که تازه آموزش دیده است و می خواهد شروع کند، خیلی مهم است. برای همین مددجویان بعد از آموزش، شش ماه تا سه سال تعهد کاری دارند. علاوه بر آن، به آنان چرخ خیاطی نیز داده می شود. هزینه چرخ نیز از حقوق آنان به صورت ماهانه و اندک کسر می شود تا فرد جدا از آنکه کار داشته باشد، صاحب چرخ خیاطی هم بشود.» این روایت یک جمع باصلایت زنانه کارآفرین در این اوضاع اقتصادی است. زنانی که چرخ زندگی شان را با چرخ خیاطی می چرخاند.

بوی چای دم کشیده با بوی طاقه های پارچه های نو، حس تازگی و سرزندگی به کارگاه خیاطی داده است. روی میز برش چند طاقه پارچه، طاقه قطع کن و قیچی برقی گذاشته اند. نور آفتاب از پنجره اتاق کارگاه و از میان پارچه توری پرده به میز برش راه کشیده است. برق منجوق و ملیله های لباس عروس های دوخته شده و آویزان روی رگال با نور آفتاب چشم ها راخیره می کند. صدای دوازه چرخ خیاطی سکوت رامی شکند و از اینجا چرخ زندگی می چرخد.

قرارمان برای گپ و گفتمان اول صبح کاری است. برای فهمیه جهانی شکیب که یک بانوی کارآفرین نمونه است، تک تک لحظه ها ارزشمند است. جهانی جوان پرشور دهه شصتی است که حالا و به مدد چرخ های خیاطی و حرفه طراحی دوخت توانسته است چرخ

زندگی خیلی ها را بچرخاند.

● هدیه ای از جنس رخت سپید

کارگاهش یکی از کوچک های محدوده ۱۷ شهربور است. انتهای حیاط کوچک کارگاه دو راه پله قرار دارد که به اتاقی مشرف می شود. خانم جهانی با اشاره دست مسیر پله های سمت راست را نشان می دهد. همان طور که مسیر را نشان می دهد، از خودش می گوید: بیست سالی است که کارگاه خیاطی دارم. جدا از خیاطی، طراحی دوخت نیز انجام می دهم.

کمی مکث می کند و با باز کردن در کارگاه جملاتش را ادامه می دهد: این طور به شما بگویم که در یک خانواده حیاط متولد شده ام. مادرم با عشق خیاطی می کرد و من از همان کودکی عاشق خیاطی کردن شدم. به دلیل علاقه ام، تحصیلاتم را در همین زمینه ادامه دادم. مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد را در حوزه طراحی دوخت گرفتم. اکنون نیز دانشجوی دکترای کسب و کار هستم.

ادامه حرف هایش چرایی انتخاب رشته ای متفاوت در مقطع دکتراست: در این رشته درس می خوانم تا بتوانم در حوزه قراردادهای کار راحت باشم و بدون نیاز به وکیل بتوانم این قراردادها را ببندم.

ریخت و پاش و مهمانی آن چنانی که واقعا خبری به میت نمی رساند، آمده اند و دوزندانی غیر عمد را آزاد کرده اند که با چند بچه قدونیم قد پشت میله های زندان بوده اند. حالا شما خودتان کلاهتان را قاضی کنید. بیا باید دست به دست هم دهیم و این فرهنگ اشتباه برگزاری یادبودهای لاکچری را تغییر دهیم. به یک مراسم ساده و اطعام ساده بسنده کنید. می دانید به همت تک تک شما، دم عید و در روز های اعیاد شعبان و چراغ برات و... چه تعداد زندانی مالی می توانند را ها شوند از پشت میله های زندان و خیر بزرگی برای خودتان و عزیز از دست رفته تان رقم می خورد.

دست اول را این خانم (اشاره به خانم مدیر قسمت چرخ کاری) می دوزد. روی یک رگال ها، لباس عروس گذاشته اند. روی یک رگال دیگر نیز کت وشلوارهای مردانه آویزان شده است. هم زمان بادیدن رگال ها و لباس های داخل اتاق ها، جهانی یکی از کت وشلوارهای روی رگال را برمی دارد تا با

نشان دادن دوخت کت وشلوار توضیحاتی برای این لباس عروس و دامادها بدهد: این کت شلوار را می ببیند؟ این کت ها همه دوخت کارگاهمان است. از سود کارگاه بخشی را برای دوخت این کت وشلوارها و لباس های عروس کنار می گذاریم تا به عروس و دامادهای مددجو امانتی و رایگان بدهیم. این کار یک جور قول دلی و قرار خودمانی میان خودمان است.

از عروس هایی که با لباس عروس این کارگاه خیاطی به خانه بخت رفتند، می پرسیم. آمارش مربوط به همین چندماه است: در این چندماه ۱۰ عروس با لباس های عروس ما به خانه بخت رفتند.

● صدای چرخش چرخ زندگی

صدای چرخ های خیاطی از راهرو باریک انتهای اتاق عروس ها به گوش می رسد. در انتهای راهرو اتاق عروس ها دو اتاق دیگر است. داخل یکی از اتاق ها میز برش گذاشته اند و روی میز چند طاقه بزرگ پارچه قرار دارد. بوی پارچه های آب ندیده و نو پهن شده روی میز، حس و حال نوآوری رخت و لباس ها برای نوروز را نداعی می کند.

● زندگی پشت چرخ های خیاطی

اتاق سمت چپ هم اتاق چرخ کاران است که مشغول دوخت دوز هستند. دوازه چرخ خیاطی داخل اتاق گذاشته اند و پشت هر چرخ خیاطی خانمی بارپوش سفید نشسته است. یکی از خانم ها مدیریت چرخ کاران را برعهده دارد و به صورت متناوب روی سر چرخ کاران می رود تا لباس ها تروتمیز دوخته شود. آن طور که خانم جهانی می گوید، این خانم مزون دوز است: ما خودمان طراحی لباس انجام می دهیم. هر طرح اولیه ای که طراحی می کنیم،



عکس: سید علی شهیدزاد

چرخ خیاطی را با قیمت مناسب به بانوان مستعد حاشیه شهر اهدا کند. جهانی باین اقدامات جهادی، سال ۱۳۹۹ عنوان بانوی کارآفرین برتر را به خود اختصاص داد. علاوه بر آن او رهبر شغلی موفق کمیته امداد امام خمینی <sup>(ع)</sup> است که کار توانمندسازی بانوان برای داشتن کسب و کار را برعهده گرفته است.

این بانوی کارآفرین موفقیت هایش را مدیون تلاش و زحمت و علاقه اش به خیاطی می داند: سال ۱۳۸۱ وارد دانشگاه الزهرا <sup>(ع)</sup> شدم و بعد از گرفتن مدرک دانشگاهی ام یک مغازه کوچک برای کار خیاطی زدم تا بتوانم علاقه ام را به صورت مستقل و حرفه ای ادامه بدهم. در همان مغازه تصمیم گرفتم جدا از خیاطی، رایگان و جهادی به خانواده های نیازمند آموزش دهم.

حرف هایش به زمان کرونا می رسد، دورانی که چیزهایی کمیاب شد که تا قبل از آن روزگار، شنیدن کمیاب بودنشان برای همه ما شوخی بود: زمان کرونا ماسک کمیاب و گران شد. خیلی از مردم برای تهیه ماسک مشکل داشتند. داخل همان مغازه کوچکم و با سه نفر برشکار دیگر کار دوخت ماسک را شروع کردیم و روزی ۵ هزار ماسک آماده می کردیم. علاوه بر آن، ملزومات پرستاران مانند گان نیز می دوختیم. در همان کارگاه کوچک هفته ای ۳۰ هزار گان برای پرستاران تولید می کردیم.

طبقه پایین کارگاه، چند دختر جوان دور یک میز ایستاده اند. روی میز الگوهایشان را پهن کرده اند تا با الگو پارچه را برش بزنند. جهانی می گوید کارگاه را طوری در نظر گرفته است که قسمتی برای آموزش نسل بعدی باشد.

سرجمع حرف هایش در کنار نسل دهه هشتادی ایستاده کنار میز این است: این چیزهایی که گفتیم، شاید گفتنش و شنیدنش آسان باشد، اما کارآفرین شدن یعنی طی کردن راهی پر از تلاش و سختی. به نظر من کار برای کارکردن و برای کسی که جویای کار است، زیاد است. کافی است که بخواهد.

## تلاش برای کار از شهر تا روستا

شوهر زهره چند سالی است با بیماری کلیه دست و پنجه نرم می کند. با پیشرفت بیماری او حالا برای درمان باید دیالیز کند. اوضاع زندگی زهره با بیماری همسرش وارد روزهایی سخت شد و او باید با تلاش، وضع زندگی خانواده اش را تغییر می داد. خانم جهانی از زهره به عنوان یکی از خیاطان حرفه ای یاد می کند. کسی که با تلاش خودش توانست مسیر زندگی خودش و خانواده اش را تغییر دهد. زهره در کار دوخت دوز حرفه ای شده بود و با پیشنهاد خانم جهانی برای



## چشم‌تان روشن

خبرهایی که حال دلمان را خوب می کند برای ما ارسال کنید

به قول قدیمی ها، آدمیزاده امید زنده است. برای امیدواری بهانه که هیچ، دلیل هاهم فراوان اند. می گویند نه؟ کافی است هر روز به «چشم‌تان روشن»، سری بزنید و به خبر خوشی که از میان انبوه خبرهای خوب هر روز انتخاب کرده ایم، نگاهی بیندازید. کوچک یا بزرگ، فرقی نمی کند، اگر شما هم خبر خوشی دارید، بامادر میان بگذارید تا با کمک همدیگر، حس خوب زندگی را باهمشهریانمان به اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی مان، مستقیم و نزدیک است. کافی است به شماره ۰۹۱۵۸۲۳۴۹۶۴ پیامک بدهید تا در کوتاه ترین زمان با شما تماس بگیریم و چشم مردم را به خبر خوش‌تان روشن کنیم.

## نشان تکلیف آور شهید فرودی

همان لحظه که در اختتامیه ششمین جشنواره ابوذر، نامم را برای دریافت «نشان شهید فرودی» خواندند، با خودم گفتم تکلیف آور است. بسیار تکلیف آور است. این نشان شهید مهدی فرودی، قلم به خودی خود عهدی دارد که بر شانه سنگینی می کند، چه رسد که متبرک شده باشد به دست شهید که دست خداست. این را هم از مفهوم حدیث قدسی «من طلبنی، وجدنی...» وام می گیرم که خداوند، خود را دیده و مابه ازای شهید

می خواند. دست خداست که این همه دست می گیرد. درک همین نسبت است که باید فهمید و نسبتش را با آن تنظیم کرد. نام شهید فرودی هم که به میان می آید، حکایت ابعاد گوناگون پیدا می کند. یک بعد آن که ما را از حاشیه دور و به متن نزدیک می کند، این است که هیچ چیز نباید ما را از حرکت در مسیر هدف بازدارد. هیچ چیز حتی اگر خراهای غریبه، نیش در پای آدم بزنند یا داشت دوستی، یک دفعه به از خراهای میغلان شود. به کعبه مقصود باید نگاه داشت و گام‌ها را در همین مسیر محکم برداشت. چنان که رزمندگان و شهدای دیگر نیز چنین مرامی داشتند. آنان اگر باهم به مشکل می خوردند، اگر اختلاف، همراهی را «غیرممکن» می کرد، آنان نه راه کج می کردند، نه از هدف روی برمی تافتند و نه تا روپود اخوت ایمانی را می دریدند. فقط خاک ریز خود را عوض می کردند. از این «واحد» به آن «واحد» می شدند. حتی از این لشکر به لشکر دیگر می رفتند، اما از جبهه برمی گشتند. نسبتشان با انقلاب به هم نمی خورد. یک روز، فرمانده بودند و یک روز به عنوان یک بسیجی ساده، لباس رزم می پوشیدند. از جهاد و دفاع مقدس قهر نمی کردند. برخلاف اصحاب سیاست که چون کسی دیرتر سلامشان کند، به آنان برمی خورد یا با دشمنان را در خیر مقدم، مهندس بنویسند، برمی خروشند و قهر می کنند. نتیجه هم می شود ظرفیت سوزی هایی که سازه مورد نیاز انقلاب را می سوزاند. ناسازگاری را رونق می دهد. معلوم است که کار به کجا خواهد رسید. ما عوارض این نگاه را که ریشه در «خودپرستی» دارد، بارها تحمل کرده ایم. سخت هم هزینه داده ایم. فکر می کنم باید بر این خط خودخواهی- که خطایی آشکار است- قلم قرمز بکشیم. باید خط سبزی را بخوانیم که امثال شهید فرودی، به رفتار خداخواهانه شان تحریر کردند. از انقلاب جدا نشویم حتی اگر کسانی به اسم انقلاب هم با رفتار خود، تیغ شوند در میانمان. ما انقلاب را به اشخاص نشناخته ایم که با نگاه و کلامشان راه خود را عوض کنیم. رفتار اشخاص را باید جدا از انقلاب ببینیم. اگر ناهم خوان بود، چون کتابی باطل به دیوار بکوبیم، همان طور که کسی نمی تواند از ایران عزیز بیرونمان کند، از انقلاب عزیز هم نمی تواند جدایمان کند. این منطق شهید فرودی و باکری و رحیمی و خیلی از شهدای دیگر بود. منطقی که باید امروز هم با تأسی از آن، منطقه زندگی خود را آشکوفایی بخشیم. باری، نشان شهید فرودی فقط انسان را مدیون نمی کند که با یک باره اقدام، ادای دین شود. مکلف می کند که تکلیف تا لحظه حیات ادامه می یابد که در هر حالت باید برای اقامه آن کوشید. پس امروز که قلم حاج مهدی فرودی را به دست می گیرم، باید به مشرب او قلم بزنم. باید به جز حقیقت، به هیچ حساب و کتابی جواب ندهم. باید از انقلاب بنویسم و خوی انقلابی که همواره ملی ترین و سازنده ترین است. سختی دارد این راه. سخت تر از آن هم اینکه باید بکوشم در زندگی به اندازه سعه وجودی به او نزدیک شوم.

● فرازهای زندگی حاج مهدی فرودی

قصه زندگی سردار شهید حاج مهدی فرودی، باتار سختی و پود توکل بافته شده است. به قالی خوش نقشی می ماند که چشم فرشتگان را می گیرد. اوسال ۱۳۳۴ از فردوس زاده می شود. دوساله است که پدرا را از دست می دهد. کلاس چهارم ابتدایی را که می خواند، به مشهد می آید. در شهر امام رضاست که نگاهش به جهان باجهان بینی مبارزه و جهاد بینا می شود. مدرسه، حوزه علمیه، تحصیل و تهذیب و مبارزه ای که بیش سال ادامه می یابد. سه بار به زندان شاه می افتد. خط مبارزه را تا انقلاب پی می گیرد و از فردای پیروزی، خودش را وقف انقلاب می کند. به قول خودش، هر جا که احساس کردم به وجودم نیاز است، در صحنه حاضر شدم و هر جا به من نیازی نبود، در گوشه ای بی هیاهو نشستم. با شروع جنگ تحمیلی در جبهه و در کسوت گوناگون، از فرماندهی در جایگاه های مختلف تا معاونت لشکر ۵ نصر، از مسئولیت های ستادی گرفته تا بسیجی ساده، حضور داشتم. زمانی که از ریاست ستاد استعفا کردم، برای خیلی ها قابل درک نبود. پرسیدند: چرا؟ در پاسخ برایشان نوشتم: فاصله زیاد ستاد تا شهادت، باعث دل سردی ورنجش شده بود. حاج مهدی در سال ۱۳۶۲ از سپاه رفت. در اواخر سال ۱۳۶۲، از طرف اطلاعات نخست وزیری مأمور شد به هندوستان برود. از هندوستان که بازگشت، چند ماهی را صرف نوشتن گزارش و کار در رادیو کرد، اما شهر راتاب نیآورد و دوباره راهی جبهه ها شد. در عملیات «بدر» مجروح شد و به «مشهد» بازگشت. بار دیگر به رادیو رفت. در همین سال، با دعوت به همکاری در ستاد حج و زیارت، به مکه مشرف شد. در سال ۱۳۶۴ عملیات والفجر ۸ از راه می رسد و واحد اطلاعات عملیات او را می خواند. به فاصله یک ساک بر داشتن، طول کشید تا راهی شد. در حین عملیات باز هم مجروح شد. اما زخم‌ها کوچک تر از آن بود که او را در شهر نگه دارند. سرانجام در سرگراه ۵ دی ۱۳۶۵ در گرما گرم عملیات کربلای ۴، هنگام حمل پیکر شهدا و مجروحان به پشت خاک ریز، کربلای خود را یافت و در عاشورای معرفتی خویش، به کاروان سیدالشهدا <sup>(ع)</sup> پیوست.